

27 دی سالروز شهادت نواب صفوی، پهماسی، برادران واحدی و ذوالقدر از فدائیان اسلام

روابط عمومی

در روز 27 دی 1334 سیدمجتبی نواب صفوی رهبر جمعیت فدائیان اسلام و سه تن از یارانش در میدان تیر لشکر 2 زهی تهران به جوخه اعدام سپرده شدند. سیدمجتبی میرلوحی که بعدها نام خانوادگی مادرش نواب صفوی را برگزید، در سال 1303 هجری شمسی در خانی‌آباد به دنیا آمد. پدرش سیدجواد میرلوحی، روحانی و مادرش خانم نواب زنی مؤمنه بود. سیدجواد که در پی غائله متحدالشکل کردن لباس و محدودیت‌هایی که رژیم رضاشاه برای روحانیون به وجود آورد، از هیات روحانیت بیرون آمده بود، برای دادرسی از مظلومان، وکالت دادگستری را برگزید. او در همین کسوت بود که در پی مشاجره‌ای با علی‌اکبر داور، وزیر وقت عدلیه به مدت سه سال روانه زندان شد. او بعد از آزادی از زندان به زندگی ساده خود ادامه داد تا اینکه در سال 1315 شمسی درگذشت. خانواده سیدمجتبی در مدت زندان و پس از فوت پدر، توسط دایی وی سیدمحمود نواب صفوی اداره می‌شد. نواب در همین شرایط مدارج تحصیلی را طی کرد. او تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان حکیم نظامی تهران و دبیرستان را در مدرسه صنعتی آلمانی‌ها گذراند. به دلیل علاقه به فراگیری دروس اسلامی همزمان با تحصیل در دبیرستان، دروس حوزوی را نیز در مسجد قندی خانی‌آباد و سپس مدرسه مروی فراگرفت و دروس فقه، اصول، تفسیر قرآن، اصول سیاسی و اعتقادی را نزد آیات عظام علامه امینی، حسین قمی، محمد تهرانی و مدنی تا پایان سطح ادامه داد. نواب از همان جوانی فعالیت‌های سیاسی - مذهبی خود را آغاز کرد. او در دبیرستان صنعتی آلمانی‌ها برای دوستان خود جلسات بحث دینی گذاشته و نسبت به اوضاع آشفته کشور پس از تهاجم قوای روس و انگلیس هشدار می‌داد و یکبار به خاطر برپایی راهپیمایی دانش‌آموزی به سمت مجلس در 17 آذر 1321 تحت تعقیب قرار گرفت. نواب پس از اتمام تحصیلات دبیرستان، در خرداد 1322 هجری شمسی به استخدام شرکت نفت آبادان درآمد. او با برگزاری جلسات دینی برای کارگران، به مبارزات خود ادامه داد تا اینکه به دلیل درخواست حکم قصاص مشابه برای مهندسی انگلیسی در برابر تنبیه یکی از کارگران شرکت نفت، درگیری‌هایی رخ داد و نواب به عنوان محرک جریان، تحت تعقیب قرار گرفت. او با استفاده از این فرصت به نجف رفت و تحصیلات حوزوی خود را ادامه داد. او در سال 1326 شمسی پس از گذراندن تحصیلات در علوم حوزوی و علوم جدید با نیره‌سادات نواب احتشام رضوی دختر یکی از رهبران قیام مشهد در برابر بی‌حجابی ازدواج کرد. حاصل این ازدواج سه دختر به نام‌های فاطمه، زهرا و صدیقه بودند که آخری بعد از اعدام نواب به دنیا آمد. در نجف بود که نواب با مطالعه کتاب «شیعی‌گری» نوشته احمد کسروی به افکار او حساس شد و پس از نشان دادن کتاب به علمای نجف و مرتد دانستن کسروی توسط برخی از آنان در 1323 شمسی برای پیگیری موضوع به ایران آمد. او پس از بازگشت به کشور، به خانه کسروی رفت و نسبت به انحرافات که در نوشته‌هایش دیده بود به او هشدار داد و از گفتن و نوشتن سخنان توهین‌آمیز درباره اسلام و ائمه شیعه و روحانیت بر حذرش داشت. وقتی سخنانش را در کسروی بی‌تاثیر یافت، به فکر ترور و اجرای حکم ارتداد او افتاد. اینچنین بود که در هشتم اردیبهشت 1324، در چهارراه حشمت‌الدوله به کسروی حمله کرد ولی پیش از آنکه به مقصود خود برسد توسط پلیس دستگیر و زندانی شد. نواب صفوی بعد از آزادی از زندان، موجودیت «جمعیت مبارزه با بی‌دینی» که بعدها نام «جمعیت فدائیان اسلام» به خود گرفت را طی اعلامیه‌ای رسمی با سرلوحه «هوالعزیز» و تیتر «دین و انتقام» اعلام و اعدام کسروی را پیگیری کرد. او به تدریج افرادی چون سیدحسین امامی را جذب کرد و این بار با کمک یارانش توانست احمد کسروی را در 20 اسفند 1324 از میان بردارد. در این روز امامی در ساختمان دادگستری به کسروی حمله کرد و او را با ضربات اسلحه سرد به قتل رساند. ماجرای کسروی و بازگشت نواب به ایران فرصتی شد تا مبارزاتش با کسانی که مخالف دین می‌دانست ابعاد گسترده‌تری پیدا کند. پس از آزادی نواب از زندان و ترور کسروی یعنی از 1324 تا 1326 شمسی او با سفر به شهرهای مختلف و ملاقات با مردم و علما ضمن تبلیغ دین به جذب افراد شجاع، معتقد و مبارز برای فدائیان اسلام پرداخت اما پس از آن با تحت تعقیب قرار گرفتن از سوی رژیم، مجبور به مبارزه مخفی شد. آشنایی نواب با آیت‌الله کاشانی باعث شد تا از اواسط سال 1324 شمسی علیرغم اینکه وی با ملی‌گراها میانه خوبی نداشت اما با آیت‌الله کاشانی بر سر حمایت از آنان به توافق برسد. موضوعی که باعث شد فدائیان اسلام نقشی اساسی در راه یافتن کاشانی به مجلس، نخست‌وزیری مصدق و ملی شدن صنعت نفت ایفا کنند. آنان از ملی‌گرایان خواسته بودند در صورت رسیدن به قدرت اجرای احکام اسلامی را در دستور کار قرار دهند. بعد از سال 1327 که اقلیت موجود در مجلس مانع تصویب قرارداد گس- گلشاییان شد، رژیم برای اینکه حتی اقلیت مخالفی نیز وارد مجلس نشود، توسط هژیر دست به تقلب در انتخابات زد و به بهانه ترور شاه و دست داشتن آیت‌الله کاشانی در این ترور، او را بازداشت و به لبنان تبعید کرد. اینچنین بود که فدائیان اسلام با این جمع‌بندی که هژیر مانع اجرای احکام اسلام شده است، او را ترور کردند و با نامزد کردن آیت‌الله کاشانی و مصدق، بار دیگر گروه اقلیت را در مجلس شورایی ملی احیا کردند. فدائیان اسلام در ماجرای ملی شدن صنعت نفت هم فعال ظاهر شدند و با ترور حاجعلی رزم‌آرا نخست‌وزیر وقت که به شدت با ملی شدن صنعت نفت مخالفت کرده بود، راه ملی شدن نفت را گشودند. در روز 16 اسفند 1329 زمانی که اتومبیل رزم‌آرا جلوی مسجد امام (شاه سابق) توقف کرده بود و نخست‌وزیر برای شرکت در مراسم ختم آیت‌الله فیض قصد ورود به صحن مسجد را داشت، خلیل پهماسی از اعضای فدائیان اسلام بی‌درنگ از پشت سر با شلیک سه گلوله او را از پای درآورد و خود نیز توسط مأموران دستگیر شد. آیت‌الله کاشانی همان زمان در مصاحبه‌ای در رابطه با قتل رزم‌آرا گفت: «این عمل (ترور رزم‌آرا) به نفع ملت ایران بود و آن گلوله و ضربه عالی‌ترین و مفیدترین ضربه‌ای بود که به پیکر استعمار و دشمنان ملت ایران وارد آمد». کاشانی در گفت‌وگویی دیگر نیز با اشاره به این موضوع خاطرنشان کرد: «...نخست‌وزیر مقتول در زمان حیات خود از منافع شرکت نفت جنوب و سیاست استعماری انگلستان به شدت حمایت می‌کرد. چون عموم طبقات مردم ایران با تصمیم قطعی و خلل‌ناپذیری برای کوتاه کردن دست طمع سیاست استعماری نفت جنوب قیام کرده بودند، پافشاری رزم‌آرا برای مقاومت در مقابل افکار عمومی ملت ایران و حمایت از شرکت نفت باعث خشم شدید و عمومی مردم ایران گردید و جوانی غیور، وطن‌پرست و متدین از میان مردم ایران برخاست و نخست‌وزیر بیگانه‌پرست را به جزای اعمال خود رسانید...» اینچنین بود که در مرداد 1331 با فشار علما و افکار عمومی، ماده واحدی به تصویب مجلس رسید که چون خیانت حاجعلی رزم‌آرا بر ملت ایران ثابت گردیده، قاتل او استاد خلیل پهماسی به موجب این قانون مورد عفو قرار می‌گیرد. بدین ترتیب در 23 آبان همان سال، خلیل پهماسی پس از دو سال از زندان آزاد شد و آیت‌الله کاشانی در پی آزادی، او را به عنوان «شمشیر بزان اسلام» و «مجری اراده و افکار ملت ایران» مورد ستایش قرار داد. قتل رزم‌آرا آنچنان موجی ایجاد کرد که دولت مستعجل حسین علاء هم نتوانست در برابر آن بایستد و نه تنها ناتوان از مخالفت با ملی شدن نفت مجبور به استعفا شد که مجلس شورایی ملی دکتر محمد مصدق از نمایندگان شاخص ملی‌گرا را به نخست‌وزیری برگزید. با روی کار آمدن دولت مصدق اما اختلافات میان نواب و دولت ملی هم آغاز شد. فدائیان اسلام که از دولت مصدق انتظار داشتند اجرای احکام اسلامی را در راس امور قرار دهد وقتی انتظاراتشان برآورده نشد ساز مخالفت کوک کردند. مخالفت‌ها که بالا گرفت، دولت مصدق که از جانب فدائیان احساس خطر می‌کرد، رهبران این گروه از جمله نواب را بازداشت و روان زندان کرد. نواب به مدت 20 ماه در حبس ماند و یک روز پس از کودتای 28 مرداد علیه دولت مصدق از زندان آزاد شد. شرکت در برگزاری تظاهرات 31 اردیبهشت 1327 شمسی در همدردی با مردم فلسطین طی اشغال اراضی و تشکیل دولت اسرائیل، ثبت‌نام از داوطلبان جنگ با اسرائیل - که دولت اجازه اعزام به آن‌ها نداد - شرکت در کنگر بین‌المللی فلسطین در اردن و سخنرانی نواب مبنی بر اسلامی خواندن مسأله فلسطین و نه عربی بودن آن، ملاقات با شاه حسین و دعوت وی به اجرای اسلام، رفتن به مصر به دعوت اخوان‌المسلمین، سفر به چند کشور عربی از جمله لبنان، سوریه، عراق، تلاش برای ایجاد وحدت اسلامی، معانعت از دفن رضاشاه در نجف و قم، ترور نافرجام حسین علاء، فعالیت در قالب هیأت‌های مذهبی و مسافرت به شهرهای مختلف برای تبلیغ دین اسلام از دیگر اقدامات فدائیان اسلام در دوران رهبری نواب صفوی و پس از آن بود. سرانجام در ساعت سه و نیم بعدازظهر روز دوم آذرماه 1334 به دنبال ترور نافرجام حسین علاء، سیدمجتبی نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام به همراه دو تن دیگر از اعضای این گروه بازداشت شدند. روزنامه اطلاعات فردای آن روز در خبری نوشت: «بعد از حادثه سوءقصد علیه جان نخست‌وزیر در مسجد شاه و دستگیری مظفرعلی ذوالقدر ضارب، مشارالیه در بازجویی‌های اولیه اظهار داشت که نواب صفوی دستور اجرای ترور نخست‌وزیر را در اختیار من گذاشته است. علاوه بر این اعتراف از ظواهر امر و طرز صحبت کردن ضارب و شعارهایی که بعد از حادثه داده بود و همچنین گفتن اذان و الله اکبر بعد از حمله به آقای علاء چنین بر مأمورین روشن شد که مظفرعلی به تحریک جمعیت فدائیان اسلام که در سال‌های اخیر پنج

مرتبه مرتکب سوءقصد علیه جان زمامداران وقت شده‌اند، اقدام به سوءقصد و شلیک گلوله به سوی آقاي علاء نموده است و بالنتیجه مقامات انتظامی چه شهربانی و چه فرماندار نظامی مصمم شدند که رهبر این جمعیت را که بعد از وقوع حادثه مخفی شده بود، بازداشت نمایند.» اینچنین بود که اعضای موثر جمعیت فدائیان اسلام بازداشت شده و به زندان افتادند و کمتر از دو ماه بعد در روز 26 دی‌ماه 1334 در پی برگزاری جلسه دادگاه، نواب صفوی و سه تن از یارانش به نام‌های خلیل طهماسبی، سیدمحمد واحدی و مظفرعلی ذوالقدر به اعدام محکوم شدند. دادگاه تجدیدنظر هم همان روز برگزار شد. به دنبال تثبیت حکم اعدام برای هر چهار نفر، سحرگاه روز 27 دی‌ماه 1334، سیدمجتبی نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام بعد از 10 سال مبارزه بی‌وقفه، در سن 31 سالگی به همراه سه یار دیگرش در میدان تیر لشکر 2 زرهي تهران تیرباران شدند. پیکر نواب ابتدا در مسگرآباد تهران دفن شد اما بعد از مدتی به قبرستان وادی‌السلام قم انتقال یافت.